



قیام شیخ عبیدالله نهری و سرگذشت یکی از صوفیان نقشبندی در ایران

صبح حسینی^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

- محمدعلی گذشتی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

- اشرف شیبانی اقدام^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

چکیده

تاریخ طریقت نقشبندیه در صد و پنجاه سال گذشته در مناطق کردنشین ایران، عراق و ترکیه به دلیل شرکت برخی از بزرگان این طریقت در فعالیت‌های سیاسی علاوه بر فعالیت‌های دینی و اجتماعی با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است که این فراز و فرودها مشکلاتی را برای بزرگان این طریقت در مکانهای نام برده به وجود آورده بود. طریقت نقشبندیه در مناطق کردنشین ترکیه توسط خاندان شیخ طاهای نهریه ای و فرزندش شیخ عبیدالله گسترش و نفوذ زیادی پیدا کرد. بعد از فوت شیخ طاهای و جانشینی شیخ عبیدالله فرزندش، وی با همکاری طوایف مشهور گرد در ترکیه و ایران نقشه‌ی قیامی را بر علیه حکومت‌های قاجار و عثمانی ترتیب داد. این جنبش که در ابتدا قرار بود علیه دولت عثمانی باشد، با چرخشی، به داخل مرزهای ایران تغییر مسیر داد و مشکلات جدی را برای حکومت‌های ایران و عثمانی بوجود آورد. این قیام هنوز مدتی از آغاز آن نگذشته بود که شکست خورد و رهبر آن دستگیر و به حجاز تبعید

۱. Email: Sabahhosseini@yahoo. Com.

۲. Email: Maghozashtijozhhti@yahoo. com

۳. Email: a.sheibaniaghdam@iauctb.ac.ir

شد. یکی از مسائلی که درباره‌ی این رویداد مطرح است و تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است بازداشت و دستگیری فعالان و مروّجان طریقت نقشبندی در ایران دوره‌ی قاجار به جرم همکاری با شیخ عبیدالله بوده است که در خارج از مناطق جغرافیایی مناطق کردنشین به تبلیغ طریقت نقشبندی می‌پرداختند. این نوشتار به بیان شرح حال یکی از صوفیان نقشبندی به نام شیخ محمود سنندجی (عارف) می‌پردازد که همزمان با قیام شیخ عبیدالله در شهر تالش در استان گیلان دستگیر و در تهران زندانی می‌شود و در نهایت در زندان دارفانی را داع می‌گوید. این نوشتار اولین گزارش از این واقعه است.

کلید واژه‌ها: قیام، شیخ عبیدالله نه‌ری، نقشبندی و صوفی

۱- مقدمه

در صد و پنجاه سال گذشته، جنبش‌های مختلفی در مناطق کردنشین ترکیه بر علیه دولت‌های قاجار و عثمانی شکل گرفته است که اغلب با شکست مواجه شده‌اند و رهبران این جنبش‌ها غالباً کشته، اعدام و یا در تبعید دارفانی را وداع گفته‌اند. یکی از مشخصه‌های بارز این قیام‌ها وجهه‌ی دینی آن‌ها، بوده است. به این معنا که رهبران این قیام‌ها اغلب افراد مذهبی و روحانی و یا صاحب منصبان خانقاهی بوده‌اند. یکی از این جنبش‌ها، که در سالهای پایانی قرن سیزده هجری در مناطق کردنشین دولت عثمانی شکل گرفت قیام شیخ عبیدالله نه‌ری است، که به واسطه‌ی چهره‌ی مذهبی و مخصوصاً این که شیخ عبیدالله خود مُرشد طریقت نقشبندی بود، گروه‌های مختلف از مردم مناطق مختلف کردستان در ایران و عثمانی به آن پیوستند. این جنبش هر چند در آغاز موفقیت‌هایی به دست آورد اما دیری نپایید که شکست خورد.

پس از شکست شیخ عبیدالله و بازداشت وی، حساسیت‌هایی نسبت به مبلغان و مروّجان طریقت نقشبندی در ایران و عثمانی به وجود آمد. از نتایج این حساسیت‌ها، بازداشت مبلغان طریقت نقشبندی در ایران و توسط نیروهای قزاق و مخصوصاً در خارج از مناطق کردنشین بود. در کتاب‌هایی که درباره‌ی قیام شیخ عبیدالله، نوشته شده مطلقاً به این موضوع اشاره‌ای نشده است. یکی از افرادی که از بزرگان طریقت نقشبندی بوده و همزمان با قیام شیخ عبیدالله در شهر تالش در استان گیلان دستگیر و زندانی می‌شود، شیخ محمود سنندجی متخلص به عارف است که تاکنون زندگی، آثار و احوال وی مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار نگرفته است. این مقاله اولین گزارش از احوال و سرگذشت وی است.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

درباره موضوع مورد بحث ما تاکنون مطلبی مستند در هیچ منبعی نوشته نشده است. حامد الگار در کتاب نقشبندیه اشاره‌ی مختصری به سرگذشت شیخ محمود سنندجی کرده است. (الگار ۲۱۴: ۱۳۹۸). آقای پرویز شکوری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در رشته عرفان اسلامی (شکوری ۱۳۸۵: ۵۸ و ۵۹) اشاره‌ای به بازداشت شیخ محمود کرده است. مطالب این دو کتاب بدون ذکر منبع یا سند مکتوب است و به نظر می‌رسد استناد آنها به روایات شفاهی بوده است.

۳- شیخ عبیدالله نه‌ری کیست؟

شیخ عبیدالله فرزند شیخ طاها نه‌ریه‌ای از بزرگان سلسله‌ی نقشبندیه در سال ۱۲۴۷ قمری در دهکده‌ی نه‌ری از توابع شهر شَمزینان در استان حکاری واقع در بخش کردنشین ترکیه دیده به جهان گشود و همانجا نشو و نما یافت (روحانی، ۱۳۸۵: ۳۱۲). نَسَب وی به شیخ عبدالقادر گیلانی بنیانگذار طریقت قادریه می‌رسد (مدرس، ۱۳۸۵: ۹۸/۱). این نسبت باعث اشتباه آنان به «گیلانی‌زاده» شد. شیخ طاها پدر شیخ عبیدالله از خلفای مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳-۱۲۴۲ق) بنیان‌گذار طریقت نقشبندیه در کردستان بوده است. (مدرس، ۱۳۸۵: ۹۸/۱). این خاندان در اصل پیرو طریقت قادریه بوده‌اند اما آخرین بازماندگان نشان طریقت قادریه را ترک گفته و به سلوک در طریقت نقشبندیه پرداخته‌اند (توکلی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). شیخ عبیدالله با مرگ پدر وارث اموال و نفوذ مذهبی وی شد که طریقت نیرومند نقشبندی وسیله بسط و نشر آن بود. در دسامبر ۱۸۷۲، دولت ایران از کردهای ارومیه و خوی مالیات خواست. کردها از پرداخت مالیات سرباز زدند و اعلام کردند که مالیات خود را به شیخ عبیدالله پرداخته کرده‌اند، که حق دریافت آن را پدر شیخ از سال ۱۸۳۶ از شاه قاجار تحصیل کرده بود. مقامات ایران چون با امتناع عامه از پرداخت مالیات مواجه شدند، ارتش به منطقه اعزام کردند. شیخ که این عمل را تجاوز به حق خود می‌دید، به باب عالی مراجعه کرد و درخواست کرد که باب عالی در این قضیه مداخله کند و از دولت ایران غرامت بگیرد. دولت عثمانی والی ارض روم را برای دفاع از حق شیخ به تهران فرستاد، اما مأموریت والی نتیجه‌ای عاید نکرد. شاه ایران درخواست‌های شیخ را رد کرد (کنندال، ۱۳۷۹: ۶۴).

این واقعه باعث شد شیخ به امید جلب یاری عثمانی در مبارزه با ایران، نیروی بسیار اندکی را برای مشارکت در جنگ سال ۱۸۷۷-۱۸۷۸ عثمانی و روسیه که در شمال کردستان در جریان بود اعزام داشت، این جنگ باعث خرابی و قحطی در کردستان شد. لشکریان و مأموران عثمانی که حکومت از پرداخت مواجب بدان‌ها عاجز بود نیازهای خود را با توسل به زور از مردم تأمین می‌کردند. در این دوران محنت و سختی،

چشم امید مریدان همه متوجه شیخ شد. که وی را به چشم رهبر و رهایی بخش خویش می دیدند. شیخ سفیری به استانبول فرستاد و درخواست کرد که به تعذیب و آزار مردمانش پایان داده شود، در عین حال خود را برای مبارزه و مقابله آماده کرد و در هر دو سوی مرز به گردآوری نیرو پرداخت. با کنسول‌های روسیه و انگلیس در وان و ارض روم تماس گرفت. نایب کنسول انگلستان از وان به دیدار شیخ آمد. پس از این دیدار نیروهای شیخ از بریتانیا اسلحه و مهمات دریافت کردند این کمک‌ها تحت پوشش کمک به قحطی‌زدگان و ظاهراً بی علم و اطلاع مقامات عثمانی بود. اما باب عالی از این جریان نیک آگاه بود و می‌کوشید خشم شیخ را متوجه ایران کند (کندال، ۱۳۷۹: ۶۵). این تحولات سیاسی و ظلم حکومت‌های عثمانی و قاجار نسبت به مردم مناطق کردنشین و مخصوصاً کردستان ترکیه باعث شد اندیشه‌ی قیام بر ضد این ظلم و ستم در ذهن شیخ شکل بگیرد و به قیام مسلحانه دست بزنند. شیخ عبیدالله در اواخر سال ۱۸۷۹ م/ ۱۲۹۶ هـ ق آماده قیام بر ضد سلطان عثمانی می‌شود. و به همین دلیل رؤسای قبایل و عشایر کُرد را به خانقاه خود در نهری فرا خواند نزدیک به دویست تن از سران عشایر کُرد در خاک عثمانی و ایران و چندین تن از روحانیون بلند مرتبه به دیدار او شتافتند. (فیضی، ۱۳۹۱: ۸۱).

شیخ عبیدالله در این نشست شرکت‌کنندگان را از طرفی به ضعف دولت‌های ایران و عثمانی و از سوی دیگر به اوضاع اسف‌بار مناطق کردنشین توجه داد. سپس از لزوم میرنشینی مستقل که بتواند کُردهای ایران و عثمانی را با هم متحد سازد، سخن به میان آورد و اعلام کرد رهبری و اداره‌ی کردها را حق خود می‌داند. شیخ عبیدالله در نخستین نشست سران کرد تلاش همه جانبه‌ای برای قبولاندن نظریات خود به شرکت‌کنندگان آغاز کرد و در پایان توافق شد که ابتدا به دولت عثمانی اعلان جنگ داده شود و بعد از پیروزی جهت قیام متوجه کردستان ایران شود (فیضی، ۱۳۹۱، ۸۲). یکی از دلایلی که باعث شد اغلب سران عشایر و اقشار مختلف دیگر به قیام شیخ عبیدالله بپیوندند فشار و اجحافی بود که دولت‌های ایرانی و عثمانی، مخصوصاً بر طبقات پایین اجتماع از جمله دهقانان وارد می‌کردند و علاوه‌ی آن رفتارهای نسنجیده حاکمان آن زمان بعضی از شهرهای آذربایجان مانند مهاباد بود. پژوهشگران مواردی را ذکر کرده‌اند که بی‌تأثیر در اندیشه‌ی شیخ عبیدالله برای حمله به ایران نبوده است: شاهزاده کیشکچی باشی حاکم ساوجبلاغ (مهاباد)، فیض الله بیگ را متهم کرده و زنجیر کرده قریب چهارهزار و پانصد تومان جریمه از او گرفت. و بر حمزه آقامنگور (فوت ۱۲۹۸ق) فشار آورده هزارتومان بپردازد. از طرف حاکم آذربایجان، محمدحسین خان بختیاری و محمدصدیق آجودان باشی و رحیم خان چلیپانلو برای دستگیری حمزه آقا به ساوجبلاغ روانه می‌شوند اما موفق نمی‌شوند حمزه آقا را دستگیر کنند. در این لشکرکشی سواران چلیپانلو به دزدی و غارت مردم می‌پردازند. و حمزه آقا به شیخ عبیدالله که مردم او را «أولوالامر» می‌دانستند، پناه می‌برد. به سبب این که شجاع الدوله یوسف خان چند

پارچه ده شیخ عبیدالله را به آتش کشیده و چهل و پنج تن از ساکنان دهات مزبور را اعم از زن و مرد به قتل رسانیده بود، شیخ همواره به فکر انتقام بود. (توکل، ۱۳۸۱: ۱۸۳-۱۸۴).

شیخ نیروهای خود را منظم کرد بعد جهت حمله، فرماندهان لشکر را تعیین کرد. قرار بود کردهای قبایل مامش و منگور در مرز ایران تحت ریاست شیخ صدیق پسر بزرگ شیخ عبیدالله، رواندز (در اطراف شهر اربیل) را تصرف نمایند و از آنجا به کمک اعراب ناراضی، بغداد را هدف قرار دهند. عبدالقادر پسر کوچک شیخ نیز مأمور تصرف موصل و عمادیه گردید و اشغال شهر وان به عهده‌ی خود شیخ گذاشته شد. (فیضی، ۱۳۹۱: ۱۸۶). هرچند واقعیت این است که در اولین مجمع سران گرد توافق بر این شد، قیام بر ضد دولت عثمانی صورت گیرد و از قیام بر ضد ایران و اینکه به مناطق گردنشین ایران حمله شود خبری نیست و شیخ تنها به مبارزه با سلطان عثمانی و تسلط ناروای باب عالی بر اقوام مختلف تابع امپراطوری می‌اندیشید. اما اهداف تعیین شده‌ی مجمع اول سران کرد هرگز عملی نشد و طی نشست تازه در ماه اوت ۱۸۸۰م/ ۱۲۹۷ هـ. ق برای اولین بار طرح حمله به مناطق غربی آذربایجان ایران تهیه شد و به موجب این تصمیم دو سپاه برای انجام این کار آماده گردید. سپاه نخست به فرماندهی عبدالقادر، مأمور تصرف شهر تبریز شد و سپاه دوم به فرماندهی پسر دیگر شیخ یعنی محمد صدیق، مأمور تسخیر شهرهای ارومیه، خوی و سلماس گردید. (فیضی، ۱۳۹۱: ۸۳).

۴- آغاز قیام شیخ عبیدالله و حمله به آذربایجان

در ماه ژوئن ۱۸۸۰ م / جمادی الثانی ۱۲۹۷ هـ. ق. اقبال‌الدوله حاکم ارومیه از شیخ عبدالقادر یکی از پسران شیخ عبیدالله که به بهانه سرکشی از املاک و در واقع برای آماده کردن زمینه‌های قیام به آذربایجان آمده بود خواستار جمع‌آوری مالیات منطقه‌ی سومای^۱ (در آذربایجان غربی) شد ولی او از انجام این کار شانه خالی کرد سپس اقبال‌الدوله به منظور تفرقه انداختن بین کردها، از علی خان یکی از مالکان و اشخاص با نفوذ منطقه خواستار انجام این کار شد، او هم پسرش را مأمور اجرای خواست حاکم نمود اما ظاهراً شیخ عبیدالله عشیره‌ی علی خان را تهدید به جنگ کرد و در نتیجه پسر علی خان به شیخ پناهنده شد. علی خان نیز این موضوع را با حاکم ارومیه در میان نهاد و از جمع‌آوری مالیات خودداری نمود. در چنین شرایطی طرفداران شیخ عبیدالله و رؤسای عشایر متحد بر دامنه‌ی فعالیت‌های خود افزودند و اشخاص با نفوذی چون عبدالله خان و ابراهیم خان، دو برادر که ساکن اشنویه و از حکومت شاهزاده احمد میرزا ظلم و ستم زیادی دیده بودند

۱- سومای: مرکز شهر سرو در استان آذربایجان غربی.

و از حکومت وی دل خوشی نداشتند با شیخ عبیدالله ارتباط برقرار کردند. آنها شیخ را تشویق به یورش به ایران نمودند و در عین حال سران و رؤسای دیگر را جهت پیوستن به قیام دعوت به همکاری کردند. همچنین حمزه آقا^(۵) رئیس ایل منگور که یکی از رؤسای کُرد شرکت کننده در نشست کُردها در شَمزینان بود توانست نظر برخی از رؤسای عشایر را جهت پیوستن به قیام جلب نماید. سرانجام فرصت مناسب و شرایطی که حمزه آقا به دنبال آن بود در نیمه‌ی سال ۱۲۹۷ هـ. ق به دست آمد و شرایطی ایجاد کرد که دخالت شیخ را در آن اجتناب ناپذیر ساخت. (فیضی، ۱۳۹۱: ۱۰۷ و ۱۰۸). پس از تبادل نظر و هماهنگی‌های لازم، پیروان و مریدان شیخ مانند سیل به طرف ارومیه و ساوجبلاغ مُکری هجوم بردند و سپس خود را به مراغه رساندند و آنجا را پس از جنگی سخت تصرف کردند و بالاخره به شهر تبریز حمله کردند و آن شهر را به مخاطره انداختند (مردوخ روحانی، ۱۳۹۰: ۵۴۶/۳).

۵- سرانجام شیخ عبیدالله

قیام شیخ عبیدالله در زمان ضعف دولت عثمانی بود و از این رو در اندک مدتی، قدرت فراوانی پیدا کرد و دایره‌ی نفوذش را هرچه بیشتر توسعه داد و همزمان تبدیل به خطر بزرگی برای دو دولت ایران و عثمانی شد. شیخ رسماً اعلام استقلال کرد. چون کار شیخ عبیدالله اینگونه بالا گرفت، دولت روس نیز علاوه بر دو دولت ایران و عثمانی، نیز دچار نگرانی شد، به همین خاطر برای محافظت ولایات خود، و جلوگیری از لشکر شیخ عبیدالله، نیرویی گرد آورد و در سرحدات خود، با ایران و عثمانی جای داد. دولت ایران نیز لشکری از سواران ترکمان را تحت فرماندهی حمزه میرزای حشمت‌الدوله و مصطفی قلی خان اعتماد السلطنه قراگوزلو رئیس قشون آذربایجان فراهم آورد و از دولت عثمانی تقاضا کرد که او نیز برای دفع شیخ نیرویی حاضر کند. بعد از مدتی کوتاه لشکر شیخ عبیدالله مورد هجوم قرار گرفت و پس از جنگ‌های سختی، تاب نیاورد و ناچار با تبعه‌ی خود به شَمزینان که خانقان وی نیز در آنجا قرار داشت برگشت. سپس شخصاً به استامبول رفت و خود را به دولت عثمانی تسلیم کرد (بیگ‌باباپور - غلامیه، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴). پس از دستگیری، شیخ را ابتدا به موصل منتقل کردند و پس از مدتی بر اثر فشارهای دیپلماتیک ایران و روسیه به حجاز تبعید گردید، چرا که دولت ایران معتقد بود که حضور شیخ عبیدالله در مناطق کردنشین به صلاح دو کشور نیست. البته در جریان تبعید شیخ، انگلستان نیز نقش زیادی داشت به طوری که می‌توان گفت علاوه بر درخواست دولت‌های ایران و روسیه، انگلیسی‌ها نیز در تبعید شیخ پا فشاری زیادی کردند. (فیضی، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۴۹). شیخ پس از آنکه به حجاز رسید در شهر طائف سکونت گزید و عاقبت پس از چند سال تبعید در سال ۱۳۱۰ قمری در همانجا درگذشت (مردوخ روحانی، ۱۳۹۰: ۵۴۷/۳) (روحانی، ۱۳۸۵: ۳۱۴).

۶- وضعیت صوفیان نقشبندی خارج از مرزهای مناطق کردنشین در ایران در زمان قیام شیخ

عبدالله

قیام شیخ عبدالله مقارن است با پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۴۷-۱۳۱۳ هـ. ق) بود. در سال ۱۲۶۴ قمری محمدشاه قاجار دارفانی را وداع گفت و ناصرالدین میرزای شانزده ساله به پادشاهی رسید. می‌دانیم طریقت نقشبندی در ایران علاوه بر مناطق کردنشین در خارج از این مناطق، هم فعالیت داشته است. یکی از این مکان‌ها، شهر تالش در استان گیلان بوده است. از دلایل رواج نقشبندی در تالش وجود شافعی مذهبیان در این شهر است که با قاطبه‌ی مردم کردستان، هم مذهب هستند. در منابع تاریخی اشاراتی به ورود ساکنان گیلان و مخصوصاً شهر تالش به کردستان و برای تحصیل علوم دینی و پیوستن به طریقت نقشبندی شده است. مُلا حامد بیسارانی (۱۲۳۰-۱۳۱۲ق) (کاتب الاسرار) در کتاب ریاض المُشتاقین در هنگام ذکر نام خلفای شیخ عثمان سراج الدین نقشبندی (۱۱۹۵-۱۲۸۳ق) پیر طریقت نقشبندی در کردستان می‌نویسد: «سید شهاب‌الدین از طرف گیلان آمده و در خدمت شیخ ما ساکن است». (بیسارانی، ۱۳۸۶: ۳۶۶).

علاوه بر سید شهاب‌الدین در منابع دیگر از شخصی به نام شیخ عبدالهادی هم نام برده‌اند که او هم از اهالی تالش بوده و خلیفه‌ی شیخ سراج‌الدین بوده است. (مدرس، ۱۹۸۳: ۲/۲۵). باری می‌توان گفت که همزمان با ظهور نقشبندی در کردستان و مخصوصاً از زمان ارشاد شیخ سراج‌الدین نقشبندی، با ورود افرادی از تالش به کردستان و اخذ طریقت از شیخ، طریقت نقشبندی، در آن شهر گسترش پیدا می‌کند. گاهی اوقات پیش آمده که علاوه بر افرادی که از تالش و مناطق اطراف آن اخذ طریقت نقشبندی کرده و به مناطق خود بازگشته‌اند در مقابل افرادی هم از کردستان واز جانب شیخ سراج‌الدین به عنوان نماینده و خلیفه به این شهر رفته‌اند. مشهورترین فرد کُرد نژاد که به عنوان خلیفه‌ی شیخ به شهر تالش رفته و بیش از ده سال در آنجا به تبلیغ طریقت نقشبندی پرداخته، شیخ محمود سنندجی متخلص به «عارف»، فقیه، ادیب و شاعر گمنام است.

این شخص از حدود سال ۱۲۸۵ تا پایان عمر در تالش بوده و در آنجا همزمان با قیام شیخ عبدالله نه‌ری، بازداشت و در تهران زندانی می‌شود و در نهایت در حبس دارفانی را وداع می‌گوید.

۷- شیخ محمود سنندجی کیست؟

در کتابهای تذکره و تاریخ، اطلاعات بسیار اندکی درباره‌ی احوال و آثار شیخ محمود سنندجی متخلص

به «عارف» آمده است. شیخ محمد خال قاضی القُضات شهر سلیمانیه‌ی عراق در ضمن معرفی نسخه‌های خطی کتابخانه‌اش درباره‌ی نسخه‌ای خطی از دیوان شیخ محمود، می‌نویسد: دیوان فارسی شیخ محمود کردستانی متخلص به عارف، شامل ۶۸۵۰ بیت است که با خطی زیبا و بدیع نوشته شده است. سرآغاز این دیوان شامل شرح بعضی از اصطلاحات صوفیه، و مقدمه و تقریظ ادیب بزرگ، ملا حامد بیسارانی، بر آن است. سپس قصائدی در مدح پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین، بیان سلسله‌ی طریقت نقشبندیه، مدح شیخ سراج الدین، بیان سفر حج و عمره‌ی خود شاعر و قصیده‌ای در مدح شیخ بهاء الدین فرزند شیخ سراج الدین است. پس از آن اصل دیوان؛ به ترتیب حروف هجاشامل قصاید، غزلیات، رباعیات، مفردات، تضمینات و چند تخمیس است. (خال، ۱۹۷۵: ۶۸۰). بابا مردوخ روحانی در کتاب تاریخ مشاهیر کرد، عین اطلاعات مقاله خال را با اندکی بسط و تغییر در عبارات، آورده است. (روحانی، ۱۳۹۰: ۲۱/۲). در کتاب‌های دیگر مانند گلزار شاعران کردستان (حیرت سجادی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۵-۱۷۶)، شاعران کرد پارسی‌گوی (حیرت سجادی، ۱۳۷۵: ۵۳۲) یاد می‌شود که در آن (تذکار الرجال) (مدرس، ۲، ۱۳۸۵/۲۲)، بوژاندنه وهی میژووی زانایی کورد له ریگه‌ی ده سخته ته کانپانه وه، مجلد هفتم (احیاء تاریخ العلماء الاکرام من خلال مخطوطاتهم، مجلد هفتم) (قره داغی، ۲۰۰۷: ۳۸۳-۳۸۸) و بنه‌ماله‌ی زانیاران (العوائل العلمیه) (مدرس، ۱۴۰۴: ۴۰۰) که از شیخ محمود نام برده‌اند، اغلب مطالب مشابهی را ذکر کرده‌اند.

امادو کتاب که اغلب نویسندگان کتاب‌های مذکور، از آن غافل بوده‌اند و اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی شیخ محمود و زندگی وی در آنها آمده است، یکی کتاب ریاض المُشتاقین، تألیف ملا حامد بیسارانی فقیه و ادیب مشهور کُرد (فوت ۱۳۱۲ قمری) و دیگری باراتُ السُرور لاهل العُبور فی لیله الدیجُور، تألیف شیخ محمد سمرانی (تولد ۱۲۴۱ ق- فوت بعد از سال ۱۳۲۱ قمری) است. بیسارانی و سمرانی هر دو از معاصران و دوستان شیخ محمود بوده‌اند و اطلاعات آنان درباره شیخ محمود بسیار ارزشمند است.

شیخ محمود فرزند میرزا صالح سنندجی (سمرانی، ۱۳۱۱، ص ۴۶۵) متخلص به «عارف» ادیب، فقیه، شاعر و عارف گمنام در قرن سیزدهم هجری بوده است. آنچه مُسلم است در تذکره‌ها با عنوان سنندجی و کردستانی (در عرف مردم سنندج و اطراف آن به سنندج، کردستان - گُرسان - هم اطلاق می‌شود) از وی نام برده شده و این می‌رساند که زادگاه وی شهر سنندج بوده است. (سمرانی، ۱۳۱۱: ۲۸، ۶۱، ۹۱، ۲۷۲، ۳۰۹ و ۳۵۲) و (سنندجی، دیوان اشعار، ص ۵۳۹) و (سنندجی، دیوان اشعار، ص ۴۷۸-۵۸۸). از لقبی که برای پدرش ذکر شده یعنی «میرزا» (سمرانی، ۱۳۱۱، ص ۴۶۵) با توجه به بار معنایی این واژه، می‌توان گفت که پدر وی بهره‌ای از سواد داشته است. سمرانی همچنین گفته است که: شیخ محمود دو برادر به نام‌های میرزا اکبر و میرزا غفار (سمرانی، ۱۳۱۱، ص ۴۶۵) و برادرزاده‌ای به نام میرزا ابراهیم داشته است (سمرانی، ۱۳۱۱، ص ۳۵۲).

درباره‌ی تحصیلات و استادان وی اطلاعات چندانی در دست نیست. اما بایداز محضر علمای آن زمان سنندج و اطراف آن بهره‌ها برده باشد و بر طبق عادت طلاب علوم دینی کردستان که از شهری به شهری و از روستایی به روستایی دیگر برای کسب علم می‌رفتند باید به مدارس و مراکز علمی آن زمان در کردستان سفر کرده باشد و تجربیات علمی بسیاری اندوخته و در نهایت به دریافت اجازہ‌ی افتا و تدریس نائل شده باشد.

به دلیل این که سال تولد شیخ محمود دقیقاً مشخص نیست ما نمی‌توانیم سال دقیق فراغت از تحصیل وی را تعیین کنیم. اما بر طبق اشاراتی که مؤلف «بارقاتُ السُّرور» کرده و اینکه با شیخ محمود دوستی و اُخوت داشته می‌توان گفت که تقریباً هم‌سن بوده‌اند. (سمرانی، ۱۳۱۱، ص ۳۰۹) می‌دانیم که شیخ محمد سمرانی در سال ۱۲۴۱ زاده شده است. (دهقانی، ۱۳۹۳، ۲/۲۱) با توجه به این هم‌سن بودن، باید در حدود سال ۱۲۶۵ قمری تحصیلات خود را به پایان رسانده باشد. مُسلم است که پس از اتمام تحصیلات یا اندکی بعد از آن به سلوک در طرقت نقشبندیہ پرداخته است. اخبار و آوازه‌ی شیخ سراج‌الدین نقشبندی (فوت ۱۲۸۳ قمری) مُرشد بزرگ طریقت نقشبندی در قسمت کردنشین عراق در قریه‌ی «تهویلہ» (tavela) گوش اورا نواخته و اشتیاق دیدار شیخ وی را به آن دیار می‌کشاند. از تاریخ ورود وی به قریه‌ی تویلہ اطلاعی در دست نیست. اما مشخص است که قبل از سال ۱۲۷۷ قمری به مقام خلافت شیخ سراج‌الدین رسیده است. (بیسارانی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۶) پس از رسیدن به مقام خلافت، از مقبولان شیخ می‌شود. (سمرانی، ۱۳۱۱، ص ۲۷۲). وی در خانقاه شیخ، حُجره‌ی مخصوص داشته است. (سمرانی، ۱۳۱۱: ۲۸). شیخ محمود در هنگام اقامت در خانقاه تویلہ (tavela) بارها از طرف شیخ، به عنوان مُبلغ به شهرها و مناطق مختلف در ایران سفر کرده است. که می‌توان به منطقه‌ی افشار در استان آذربایجان غربی (همان ۹۰) و شهر تالش در استان گیلان اشاره کرد (سنندجی، ۱۳۴۲، ص ۱).

شیخ محمود در سال ۱۲۸۵ قمری برای تبلیغ طریقت نقشبندی از طرف شیخ عثمان سراج‌الدین به شهر تالش در استان گیلان فرستاده می‌شود و در منطقه‌ی تالش دولاب برای ارشاد ساکن می‌شود. (شکوری، ۱۳۸۵، ص ۵۸-۵۹) و این اقامت تا زمان دستگیری و انتقال به تهران ادامه داشته است.

نگاهی به فعالیت‌های شیخ محمود در هنگام اقامت در تالش

همانگونه که در سطور پیشین اشاره شد، شیخ محمود در حدود سال ۱۲۸۵ قمری به شهر تالش می‌رود و تا آخر عمر در آنجا به تبلیغ طریقت نقشبندی مشغول بوده است.

درباره‌ی فعالیت‌های مذهبی شیخ محمود در هنگام اقامت در تالش علاوه‌ی مسئولیت خانقاه نقشبندی، تألیف کتاب «سراجُ الطریق» در موارد اختلافی مذاهب تسنن و تشیع درباره‌ی مسائل تاریخی

صدراسلام است. این کتاب به زبان فارسی و در سال ۱۲۹۴ قمری تألیف شده است. در این کتاب، شیخ محمود زبانی تندو گزنده دارد و بی پروا به بیان نظرات خود پرداخته و در غالب موارد پا را از دایره احتیاط بیرون نهاده است. بدون شك با توجه به صراحت لهجه، نام شیخ محمود در شهر تالش نامی آشنا بوده و مأموران حکومتی قاجار وی را به خوبی می شناخته اند و با افکار و جهت گیری های وی آشنا بوده اند. خلاصه ی کلام این که، به نظر می رسد اقامت بیش از ده سال در تالش، فعالیت ها و زبان صریح وی، مقدمات بازداشت وی را فراهم کرده باشد و همزمان با حمله ی شیخ عبیدالله نهری به مناطق غربی ایران در استان آذربایجان غربی بهانه ای مناسب به دست کارگزاران حکومتی قاجار افتاده باشد تا اقدام به بازداشت وی کنند.

دستگیری و زندانی کردن شیخ محمود

در باره ی دستگیری شیخ محمود، سید محمد صادق حسینی «هیبت» فقیه، ادیب و شاعر مشهور کرد (متولد ۱۲۰۶ و متوفا به سال ۱۳۱۵ شمسی در کردستان) و مصحح کتاب «سراج الطریق» تألیف شیخ محمود در حاشیه ی صفحه ی اول این کتاب چنین نوشته است: «این رساله ی شریفه تألیف مولانا حاج شیخ محمود سنندجی کردستانی رَحِمَهُ اللهُ عَلَیْهِ است که اُستاد اَبناء اَربعه ی حضرت مَولی المُرشدین شیخ عثمان تویله قَدَس اللهُ اَسْرَارَهُ و خلیفه ی ارشاد از طرف آن حضرت در دیار تالش بوده است و وقت ها برای ارشاد به اَفسار صابین قلعه هم تشریف آورده اَخْزِالاً مر به تفتین مُعْرِضِین اولیاء دولت ایران در زمان خروج مرحوم شیخ عبیدالله نهری برای تسخیر ایران در تالش او را گرفته، در تهران محبوس ساختند در محبس به رحمت حق تعالی پیوست (سنندجی، ۱۳۴۲: ۱).

پرویز شکوری در پایان نامه ی کارشناسی ارشد خود در رشته ی ادیان و عرفان، با عنوان: تحقیق در احوال و آثار عرفای تالش درباره ی شیخ محمود می نویسد: «از خلفای شیخ عثمان خالدی نقشبندی است که در حدود سال ۱۲۸۵ هجری قمری جهت ارشاد و هدایت به تالش آمدند و در منطقه ی تالش دولا ب به ارشاد مشغول شد. . . محمود کردستانی و سید شهاب الدین تالشی به جرم جاسوسی دستگیر و به تهران فرستاده می شوند. در قزوین دیوانه ای را می بینند که در شهر بچه های کوچ و بازار دنبالش می کردند. دیوانه نزدیک شیخ محمود می شود و زیر گوشش حرفی می زند شیخ محمود به سید شهاب الدین می گوید: آیا او را شناختی؟ گفت نه. گفت یکی از مردان خاص خداست و به من گفت که در زندان می میرم اما تو آزاد می شوی. بعد از اینکه شیخ رادر تهران به زندان منتقل می کنند کرامات بسیاری از او ظاهر شده است و سرانجام در زندان فوت می کند و در تهران مدفون است و مزارش به سر قبر آقا مشهور است. می گویند سید شهاب الدین بعد از آزادی برای دیدار پیر و مرشد خود به کردستان مراجعت می کنند. (شکوری، ۱۳۸۵: ۵۸ - ۵۹) حامد الگار در کتاب نقشبندیه

می‌نویسد: «حاج محمود کردستانی که خلیفه‌ی شیخ عثمان سراج‌الدین در طالش بود به دلایل نامعلومی به تهران رفت و در همان‌جا چشم از جهان فرو بست.» (ص ۲۱۴). بادقت در یادداشت سیدمحمدصادق حسینی، آقای شکوری و حامدالگار معلوم می‌شود که این‌ها تکمیل‌کننده‌ی یکدیگرند.

سال وفات شیخ محمود

مشخص است که تألیف کتاب «بَارِقَاتُ السُّرُور» تألیف شیخ محمد سمرانی در سال ۱۳۰۷ قمری پایان یافته است و چون در این کتاب، بیش از هر کتاب دیگری، از شیخ محمود نامبرده و اطلاعات ارزشمندی درباره حیات و افکارش آورده، باید شیخ محمود، در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۷ قمری در زندان دار فانی راوداع گفته باشد.

مزار شیخ محمود

شیخ محمود بعد از اینکه در زندان دار فانی را وداع می‌کند در قبرستان سر قبر آقا به خاک سپرده می‌شود (شکوری، ۱۳۸۵: ۵۹). سر قبر آقا محلی است در جنوب تهران که سابقاً گورستان بوده و بدانجا بقعه‌ایست منسوب به سید ابوالقاسم بن محمد بن محسن بن مرتضی اصفهانی معاصر محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار. این قبرستان مخصوص دفن میت‌های جنوب تهران بود (نجمی، ۲۵۳۵، ص ۱۵۴). پشت بقعه‌ی سر قبر آقا در زمان قدیم، گورستان عمومی و غسل‌خانه و تابوت‌کش‌خانه بود و در کنار این اماکن میدان وسیعی بود که شب جمع‌ها مارگیرها، شعبده‌بازها و قلندران و درویش‌معرکه بر پا می‌کردند و مسئله‌گوها و مرشدها به مسئله‌گویی می‌پرداختند. شب هنگام، عبوراز سر قبر آقا خالی از خطر نبود چون قاطرچی‌ها و چهارپادارها که در مجاورت همین میدان سکونت داشتند دائماً مست می‌کردند و سر راه بر خلق الله می‌گرفتند و جیبشان را خالی می‌کردند و یا مزاحمت‌های دیگری فراهم می‌آوردند. (نجمی، ۱۳۷۷: ۱۹۳). در نامگذاری جدید خیابان‌ها بعد از انقلاب اسلامی، قبرستان «سر قبر آقا» در ضلع جنوبی چهارراه مولوی، انتهای خیابان شهید مصطفی خمینی در میان باغ تقریباً بزرگ و قدیمی واقع است. به واسطه‌ی اینکه بخشی از این قبرستان به مرور زمان و به خاطر خیابان‌کشی و تعریض خیابانها تخریب شده است. معلوم نیست آیا قبر شیخ محمود تخریب شده است یا نه؟

نگاهی به سبک شعری شیخ محمود

شیخ محمود از شاعران دوره ی بازگشت ادبی محسوب می شود شاعران در این دوره به شیوهی شاعری گویندگان سبک های خراسانی و عراقی روی آوردند به این ترتیب که در قصیده به سبک قصیده پردازان بزرگ سبک خراسانی و در غزل به شیوهی بزرگان غزل فارسی در سبک عراقی توجه داشتند. عارف سنندجی نیز از این امر مستثنی نبوده مخصوصا چون پانزده سال آخر عمرش را در تالش در استان گیلان سپری کرده بیشتر در جریان تحولات ادبی و مخصوصا جریان شعر فارسی در دوره بازگشت ادبی بوده است. . شیخ محمود شاعر پرکار و توانا در سرایش شعر فارسی است وی در اغلب قالب های رایج شعر فارسی شعر گفته است که این امر نشان از توانایی وی در سرایش شعر فارسی دارد.

در نگاه کلی به ویژگیهای سبکی شعر شیخ محمود باید گفت که؛ از منظر فکری وی شاعرست صوفی مسلک که فضای عرفانی و صوفیانه بر اشعارش حاکم است. شعرش بیشتر انفسی است تا آفاقی. یکی از مشخصه های بارز فکری و روحی شیخ محمود، غم و اندوه فراق است که در بیشتر اشعارش دیده می شود. شادی و جوش خروشی که در اشعار و اوزان مورد استفاده ی وی دیده می شود بیشتر ناظر به وجد و حال عارفانه ی وی است. شیخ محمود پیرو مذهب امام شافعی است و به همین دلیل در اشعارش و مخصوصا قصاید به تبلیغ مذهب اهل سنت و جماعت می پردازد. شیخ محمود به معاد ایمان عجیبی دارد و در بسیاری از اشعارش ارزومند وصال محبوب ازلی است. به نبی مکرّم اسلام عشق می ورزد. عشق را عامل و باعث وجود جهان می داند. انسان را تاوقتی انسان می داند که عاشق باشد در غیر این صورت حیوان است.

از منظر سطح ادبی باید گفت که عارف در اشعارش صناعی مانند تشبیه، مجاز، کنایه، استعاره و آرایه های بدیع معنوی را با تسلط و متناسب با طبیعت زبان نه به شیوهی تصنعی در اشعارش فراوان بکار برده است.

از منظر زبانی باید گفت که شاعر در قافیه سازی و بکار گیری اوزان بسیار توانایی دارد وی به تعداد تمام حروف الفبا قافیه دارد که این امر بدون هیچ شکی توانایی شاعر در سرودن شعر را نشان می دهد. جدای از قافیه وی ردیف های زیبایی نیز ساخته است این ردیف ها گاهی از یک کلمه تجاوز می کند و تا حد نیم مصراع هم می شود. به طور کلی می توان گفت در شعر عارف ردیف های اسمی، فعلی، عبارت فعلی و . . دیده می شود. عارف در بکار گیری واژگان گاهی از واژگان کهن زبان فارسی مانند: ای کاج (به جای ای کاش)، غلط گفتن (به جای اشتباه کردن) استفاده می کند در عین حال ترکیبات زیبایی هم ساخته است مانند: وصل عریان که به معنی وصالی است که در بین عاشق و معشوق هیچ مانع و حایل و چیزی باقی نماند.

شیخ محمود سنندجی از شاعران و عارفان بزرگ پیرو طریقت نقشبندی بوده است وی علاوه بر اینکه یک فقیه طراز اول است عارف و شاعری بزرگ است که عالی‌ترین مفاهیم عرفانی را در قالب اشعار فارسی با زبانی استوار بیان داشته است. آنچه مسلم است شیخ محمود اهل قلم بوده و بدون هیچ شکی آثار زیادی از خود به یادگار گذاشته که متأسفانه بازداشت و فوت وی در زندان باعث شده که کتابخانه وی سرنوشت شومی پیدا کند و ما امروز فقط از دو اثر وی اطلاع و آگاهی داریم. آثار بازمانده از شیخ محمود در دو حوزه نظم و نثر است که در زیر به معرفی آنها می‌پردازیم:

الف) دیوان اشعار: که بالغ بر شش هزار بیت شعر فارسی است، که سه نسخه از آن در آرشیو نگارنده‌ی این سطور موجود است. تمامی این دیوان به زبان فارسی و در قالبهای قصیده، غزل، ترجیع بند، مستزاد، رباعی، تضمین، تخمیس و فرد است. این دیوان شامل ۹ قصیده، ۶۸۰ غزل، ۴۷ تضمین، ۵ تخمیس، ۳ ترجیع بند، ۱۱ مستزاد، ۲۳۷ فرد و در مجموع ۶۹۳۲ بیت است. محتوای این دیوان و شاکله‌ی کلی آن را مفاهیم عرفانی و عشق الهی تشکیل می‌دهد. شاعر اشعاری نیز در مدح و ستایش استاد و مرشد معنویت شیخ عثمان سراج الدین و فرزندش شیخ محمد بهالدین دارد. علاوه بر این اشعار فراوانی در نعت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم نیز دارد.

ب) سراج الطریق: این کتاب به زبان فارسی و در سال ۱۲۹۴ قمری و در زمان اقامت در شهر تالش در استان گیلان تألیف شده است. این کتاب درباره‌ی مسائل تاریخی صدر اسلام مورد اختلاف مذاهب تسنن و تشیع است و در صفحاتی هم به نظرات ملا عبدالرزاق لاهیجی متخلص به "فیاض" (فوت ۱۰۷۲ق) در کتاب گوهر مراد پاسخ داده است. کتاب سراج الطریق چاپ نشده و نسخه‌ی ای از آن در آرشیو نگارنده‌ی این سطور موجود است که در سال ۱۳۴۴ قمری توسط فردی به نام سید بهالدین حسینی کتابت شده است. سید محمد صادق حسینی متخلص به هیبت (فوت ۱۳۱۵ش) فقیه، ادیب و شاعر نامی کرد این نسخه را تصحیح کرده و نوشته که آن را از روی نسخه‌ی مولف تصحیح کرده است.

نتیجه‌گیری

قیام شیخ عبیدالله نه‌ری علاوه بر اینکه یکی از مهم‌ترین جنبش‌ها در یکصد و پنجاه سال گذشته در مناطق کردنشین ترکیه بوده است، باعث شد دولت‌های قاجار و عثمانی بعد از شکست نیروهای شیخ و عقب‌نشینی وی به محل سکونتش در شمزینان ترکیه، به جست‌وجو و پیگرد وابستگان شیخ پردازند. شیخ ابتدا به بصره و پس از آن به مدینه تبعید می‌شود و در همانجا دارفانی را وداع می‌گوید. در داخل ایران حمزه آقا منگور رئیس مقتدر ایل منگور با لطایف الحیل و توسط امیرنظام گروسی کشته می‌شود. گروهی از فعالان و مبلغان طریقت

نقشبندیه در خارج از مرزهای جغرافیایی مناطق کردنشین دستگیر می‌شوند که شیخ محمود سنندجی متخلص به عارف که از شاعران و عارفان بزرگ دوره‌ی بازگشت ادبی بوده، یکی از این افراد است که به همراه یکی دیگر از پیروان نقشبندیه به نام سید شهاب‌الدین تالشی در تالش دستگیر و در تهران زندانی می‌شود و در حبس دارفانی را وداع می‌گوید. گمان می‌رود افراد دیگری هم در این بگیر و ببندها به دام نیروهای قاجار افتاده باشند که تاکنون از سرنوشت آنها اطلاعی به دست نیامده است و این مقاله اولین روایت از این واقعه‌ی تاریخ معاصر ایران است.

کتابنامه:

- ۱- الگار حامد (۱۳۹۸) نقشبندیه مترجم: داود وفایی تهران نشر مولی چاپ اول. ۲۳
- ۲- افشار ارومی، علی بن امیر لویه خان، (۱۳۹۳) تاریخ أكراد، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی، چاپ اول
- ۳- بیگ‌باباپور - غلامیه، یوسف - مسعود، (۱۳۹۰) فتنه شیخ عبیدالله کرد، تهران، مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
- ۴- توکلی، محمد رئوف، (۱۳۷۸) تاریخ تصوف در کردستان، تهران، توکلی، چاپ اول.
- ۵- حسینی، سیدمحمدصادق، (۱۳۸۵) دیوان اشعار، سنندج، پرتویان، چاپ اول.
- ۶- _____، (۱۳۹۲) منشآت، سقز، گوتار، چاپ اول.
- ۷- حیرت سجادی، سید عبدالحمید، (۱۳۶۴) گلزار شاعران کردستان، سنندج، مؤلف، چاپ اول.
- ۸- _____، (۱۳۷۵) شاعران کردِ پارسی‌گوی، تهران، احسان، چاپ اول.
- ۹- خال، محمد (۱۹۷۵) مخطوطات مکتبه الشیخ محمد الخال فی السلیمانیه، گوفاری کوری زانیاری عراق (دهسته‌ی کورد، کوری زانیاری عراق)، به‌رگی سیبیه‌م، به‌شی یه‌که‌م، ۶۶۲-۷۰۴.
- ۱۰- دهقانی، سامی، (۱۳۹۳) سراج السالکین در مناقب شیخ محمدعلی حسام‌الدین نقشبندی، سنندج، کالج، چاپ اول.
- ۱۱- روحانی، بابامردوخ، (۱۳۹۰) تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، تهران، سروش، چاپ سوم.
- ۱۲- روحانی، بابامردوخ، (۱۳۹۰) تاریخ مشاهیر کرد، ج ۲، تهران، سروش، چاپ سوم.
- ۱۳- روحانی، کمال (۱۳۸۵) تاریخ جامع تصوف در کردستان، پیرانشهر، سامرند، چاپ اول.
- ۱۴- سپهرالدین، ابوبکر، (۱۳۸۶) سیری در ریاض المشتاقین، مهاباد، محمدرئوف سپهرالدین، چاپ اول.

- ۱۵- سمرانی، محمد، (۱۳۱۱ق) بارقات السرور لاهل العبور فی لیلة الیدیجور، بغداد، نجاح، چاپ اول.
- ۱۶- سنندجی، محمود، (۱۳۴۴ق) سراج الطریق (نسخه خطی) به کتابت: بهاء الدین حسینی، آرشیوشخصی نگارنده. (تاریخ کتابت ۱۶ شوال ۱۳۴۴ قمری).
- ۱۷- سنندجی، محمود (۱۳۱۳ق) دیوان اشعار (نسخه خطی) به کتابت: محمد جعفر خَلَف لطفعلی بیگ کردستانی، آرشیوشخصی نگارنده.
- ۱۸- شکوری، پرویز، تاریخ عرفای تالش، (کارشناسی ارشد عرفان و ادیان)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۱۹- فیضی، کیومرث، (۱۳۹۱) قیام شیخ عبدالله شمزینی در دوره ناصرالدین شاه قاجار، ایلام، جوهر حیات، چاپ اول.
- ۲۰- قهره داغی، محمدعلی (۲۰۰۷) بوژاندنه‌وهی میژووی زانایانی کورد له ریگه‌ی ده‌سخه‌ته‌کانیانه‌وه (به‌رگی هه‌وته‌م)، هه‌ولیر، چاپی به‌که‌م.
- ۲۱- کندال و همکاران، (۱۳۷۹) کردها، ابراهیم یونسی، تهران، روزبهان، چاپ سوم.
- ۲۲- مدرس، ملا عبدالکریم، (۱۳۸۵) یادى مهردان (به‌رگی یه‌که‌م) سنندج، بلاوکردنه‌وهی کوردستان، چاپ اول.
- ۲۳- _____، (۱۳۸۵) یادى مهردان (به‌رگی دووه‌م) سنندج، بلاوکردنه‌وهی کوردستان، چاپ اول.
- ۲۴- _____، (۱۴۰۳) علمائنا فی خدمة العلم و الدین، بغداد، دارالحریه، الطبعة الأولى.
- ۲۵- _____، (۱۴۰۴)؛ بنه‌ماله‌ی زانیاران، به‌غدا، شه‌فیق، چاپی به‌که‌م.
- ۲۶- نجمی، ناصر، (۱۳۷۷) تهران در گذر زمان، تهران، گوتنبرگ، چاپ اول.
- ۲۷- _____، (۲۵۳۵) طهران، دارالخلافة، تهران، بی‌جا، بی‌نا، چاپ سوم.

bibliography:

۱. Elgar Hamid (۲۰۱۸) Naqshbandiyeh, translator: Daoud Vafaei, Tehran, Molly publishing house, first edition, ۲۳.
۲. Afshar Orumi, Ali bin Amir Loya Khan, (۱۳۹۳) History of the Kurds, Tehran, Library, Museum and Document Center of the Islamic Council, first edition.
۳. Bigbabapour-Gholamieh, Youssef-Masoud, (۲۰۱۳) Fitna Sheikh Obaidullah Kurd, Tehran, Research Center, Library, Museum and Center of the Islamic Council of the Islamic

- Council, first edition.
۴. Tawakli, Mohammad Rauf, (۱۳۷۸) History of Sufism in Kurdistan, Tehran, Tawakli, first edition.
 ۵. Hosseini, Seyyed Mohammad Sadegh, (۱۳۸۵) Divan Poems, Sanandaj, Partobayan, first edition.
 ۶. (۱۳۹۲) Monshath, Saqez, Gutar, first edition.
 ۷. Hirat Sajjadi, Seyyed Abdul Hamid, (۱۳۶۴) Golzar poets of Kurdistan, Sanandaj, author, first edition.
 ۸. (۱۳۷۵) Persian-speaking Kurdish poets, Tehran, Ehsan, first edition.
 ۹. Khal, Muhammad (۱۹۷۵) Manuscripts of the library of Sheikh Muhammad al-Khal in Sulaymaniyah, Gofari Kori Zaniari Iraq (Ten of Kurds, Kori Zaniari Iraq), Bahregi Siyehm, Beshi Yehkehm, ۷۰۴-۶۶۲.
 ۱۰. Dehghani, Sami, (۲۰۱۳) Siraj al-Salkin in Manaqib of Sheikh Muhammad Ali Hossam al-Din Naqshbandi, Sanandaj, College, first edition.
 ۱۱. Rouhani, Baba Mardokh, (۲۰۱۰) History of Kurdish celebrities, Vol. ۱, Tehran, Soroush, third edition.
 ۱۲. Rouhani, Baba Mardokh, (۲۰۱۳) History of Kurdish celebrities, Vol. ۲, Tehran, Soroush, third edition.
 ۱۳. Rouhani, Kamal (۱۳۸۵) Comprehensive History of Sufism in Kurdistan, Piranshahr, Samrand, first edition.
 ۱۴. Sepharuddin, Abu Bakr, (۱۳۸۶) A tour of Riaz al-Mushtaqin, Mahabad, Mohammad Rauf Sepharuddin, first edition.
 ۱۵. Samrani, Muhammad, (۱۳۱۱ AH) Barqat al-Suror Lahl al-Abour fi Lailat al-Dijur, Baghdad, Najah, first edition.
 ۱۶. Sanandji, Mahmoud, (۱۳۴۴ AH) Siraj al-Tariq (manuscript) written by: Bahauddin Hosseini, author's personal archive. (The date of writing is ۱۶ Shawwal ۱۳۴۴ lunar year).
 ۱۷. Sanandji, Mahmoud (۱۳۱۳ AH) Divan of Poems (manuscript) by: Mohammad Jafar Khalaf Lotf Ali Bey Kurdestani, author's personal archive.
 ۱۸. Shakuri, Parviz, Talash mystic history, (Master of mysticism and religions), Islamic Azad University, Research Sciences Unit, Faculty of Literature and Humanities.
 ۱۹. Faizi, Kiyomarth, (۱۳۹۱) The Rebellion of Sheikh Obaidullah Shamzini during the period of Naser al-Din Shah Qajar, Ilam, Johar Hayat, first edition.

۲۰. Qahredaghi, Mohammad Ali (۲۰۰۷) Bujhandenehweh Mizhovi Zanayani Kurd Leh Rigye Deh Sakhteh Kanyanehh (Behregi Hahotehm), Hevelir, Chapi Yehkehm.
۲۱. Kendal and colleagues, (۱۳۷۹) Kurdah, Ebrahim Yunsi, Tehran, Rozbahan, third edition.
۲۲. Modares, Mullah Abdul Karim, (۱۳۸۵) Yadi Mehrdan (۱st edition) Sanandaj, Kurdistan's Blaukordaneh, ۱st edition.
۲۳. (۱۳۸۵) Yadi Mehrdan (۲nd edition) Sanandaj, Kurdistan Journal, first edition.
۲۴. (۱۴۰۳) Scholars in the service of science and religion, Baghdad, Dar al-Huriyeh, first edition.
۲۵. (۱۴۰۴); Banhmaleh Zaniaran, Behghada, Shahfiq, Chapi Yehkehm.
۲۶. Najmi, Nasser, (۱۳۷۷) Tehran in the passage of time, Tehran, Gutenberg, first edition.
۲۷. _____ (۲۵۳۵)

از دروازه شریفه تفتیح گردید است

بسم الله الرحمن الرحيم نستین

نهایت آن حد که در عقل عقلاء و فهم عرفاء در نیاید خاصه
آن ذرات است که بعضی مکن معدومات عالم خلق و امر را
در کلین سراسی نیستی عدم به هزاران نوا و تر تم به گلشن
سراسی هستی جلوه گرفته سمو و غایت آن صلوة و سلامی
که منظر نظر زب الارباب است بهتر از قطرات باران
ببارد آتاء السیل و اطراف النصار از سر چشمه رحمت ملک
غفار من اول الدنیالی آخر با بر وضه مطهره آن رسول
نامدار و روان اصحاب کبار حضوراً بویگروم و عثمان و
حمید کرار بادا و بعد این خاک را قدم در دیشان
ننه بلکه سنگ و عار زمره ایشان اظهار مینماید که در سینه بجزیه
هزار و هجست و نو دو چهار به قورده هر از ده سال یکم بایش
این بی فوای رویش در دیار ایران حتی الامکان با اهل
رضنه از خواص و عوام مجالس و مکالمه اتفاق آنکه در کتب معتبره
ایشان دیده و از زبان ایشان مسوح کرده بیه بر ذمه
نمود و واجب بل فرض عین دانسته که همه اهل سنت و جماعت

این رساله شریفه فی الحقیقه
مولانا حاج شیخ محمد حسینی
سرستانه رحمه الله علیه است
که کتابد این بار هم حضرت
مولانا محمد بن شیخ محمد طویل
قد الله الراره و خلیفه
ارشاد از طرف الخیریت
در دیار طالش بمقت
و وقتاً با ارشاد ایشان
صانقلمه بهم شریف آورده
آخر الامم یفتین مفسرین
اولاً بدولت ایران در زمان
خروج محمد صلی الله علیه و آله
نوعیه از شهر ایران
در طالش او را گرفته در
طول مجوس یافتند
در مجوس است
حق

این کتاب در کتب معتبره
در کتب معتبره
در کتب معتبره
در کتب معتبره

صفحه اول از کتاب سراج الطریق تألیف شیخ محمود سنندجی و یادداشت سیدمحمدصادق حسینی
(هیبت) در حاشیه‌ی این صفحه درباره‌ی دستگیری و زندانی کردن و سرانجام، فوت شیخ محمود در تهران



نمایی از محوطه‌ی داخلی بقعه‌ی سرقرآقا



نمایی دیگر از گنبد فیروزه‌ای سرقرآقا

Sheikh Obeidolla Nahri's Uprising and One of the Naqshbandi Sofei's Biography in Iran

By:

Sababh hosseini^۱, Mohammad Ali Gozashti^۲, Ashraf sheibaniaghdam^۳

Abstract

In the past one hundred and fifty years, there have been uprisings against the Qajar and Ottoman governments in various regions of Kurdistan, and the uprising of Sheikh Obaidullah Nahri, a great Sufi follower of the Naqshbandi sect, is one of those uprisings that, due to its religious aspect, had a great impact among the Kurdish people. had This movement, which was initially supposed to be against the Ottoman government, turned around and changed its direction inside the borders of Iran and caused serious problems for the Iranian and Ottoman governments. This movement failed not long after its beginning, and its leader was arrested and exiled to Hejaz. One of the issues that has been raised about this movement and has received little attention so far is the arrest and arrest of activists and promoters of the Naqshbandi sect in Iran for crimes. There has been cooperation with Sheikh Ubaidullah, who was promoting the Naqshbandi Tariqat outside the geographical areas of the Kurdish regions. This article tells the biography of one of the Naqshbandi Sufis named Sheikh Mahmoud Sanandji (Arif), who was arrested at the same time as the uprising of Sheikh Obaidullah in the city of Talash in Gilan province and imprisoned in Tehran, and dead in prison. This article is the first The report is about this incident.

Key words: Uprising, Sheikh Obaidullah Nahri, Naqshbandiyyah and Sufi

۱. PhD student in Persian language and literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Sababhosseini@yahoo.com

۲. Associate Professor of Persian Language and literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.(Corresponding Author) Email: Maghozashtijozhhti@yahoo.com

۳. Associate Professor of Persian Language and literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: a.sheibaniaghdam@iauctb.ac.ir